

نارضایتی جهانی از دموکراسی: امریست انکار ناپذیر!

(ترجمه)

خبر

در گزارشی که چند روز پیش منتشر شد، محققان دانشگاه کمبریج تمایلات سیاسی بیش از 4 میلیون نفر را با استفاده از یافته‌های یک نظرسنجی از 154 کشور بین سال‌های 1995-2020 منتشر کردند. فیصدي افرادی که در سال 2019 از دموکراسی اظهار ناامیدی کرده‌اند، به 57.5٪ رسیده است. محققان گفته‌اند که سال 2019 بیان‌گر "بالاترین سطح نارضایتی مردم از دموکراسی" است.

تبصره

بسیاری از دموکراسی‌های غربی، مانند آمریکا، استرالیا و انگلیس اکنون در صدر نارضایتی از دموکراسی قرار دارند. بر اساس این گزارش، آمریکا سطح پایین "نگران‌کننده و غیرمنتظره‌ای" رضایت از دموکراسی را تجربه می‌نماید. این گزارش ناامیدی آمریکایی‌ها را از دموکراسی به شرح زیر خلاصه می‌کند: «برای ایالات متحده پایان فوق‌العاده و نمایانگر یک تغییر عمیق در دیدگاه آمریکا نسبت به خود و بر همین اساس از موقعیت آن در جهان است.» پس باید دنبال اسباب و عوامل این نارضایتی رفت و پرسید که دلایل این تغییر به سمت نارضایتی از دموکراسی در بین آمریکایی‌ها چیست؟

اول: دموکراسی در غرب اغلب به عنوان دموکراسی مستقیم یا ایده‌آل به مردم ارائه می‌شود؛ زیرا مردم حق حاکمیت خود را بدون هیچ واسطه‌ای اعمال می‌کنند. با این حال، در عمل مردم چیزی به عنوان دموکراسی مستقیم پیدا نمی‌کنند؛ چون مردم مجبور می‌شوند نمایندگان را انتخاب کنند که قرار است از طرف آن‌ها حکمرانی کنند. اما به نظر می‌رسد نمایندگان منتخب اراده‌گروهی از افراد سودجو را به خدمت می‌گیرند تا به هزینه‌ی افرادی که آن‌ها را انتخاب کرده‌اند، خدمت کنند. این از مبالغه‌گفتی که گروه‌های ذینفع قدرت‌مند برای اطمینان از پیروزی نمایندگان در انتخابات سرمایه‌گذاری می‌کنند، مشهود است. از طرف دیگر، نمایندگان احساس می‌کنند که از منافع نخبگان محافظت می‌کنند؛ نه منافع عمومی مردم. دروازه رفت و آمد دایمی بین مسوولین دولتی و شرکت‌ها اطمینان می‌دهد که نخبگان کنترل کاملی بر روند قانون‌گذاری داشته باشند. به این ترتیب، قوانین وضع شده غالباً در خدمت نخبگان و منافع آن‌هاست و بیش‌تر رای‌دهندگان را در روند دموکراتیک به حاشیه برده می‌شوند.

دوم: تغییر نقش‌ها بین قوه اجرائیه و قوه مقننه بر سر قوانین جدید؛ اغلب منجر به تصویب نسخه‌ی کاهش یافته قوانین پیشنهادی از طریق سازش بیش از حد می‌شود. وقتی قوه اجرائیه از ائتلاف احزاب تشکیل شود؛ تصفیه حساب‌ها بیش از حد افزایش می‌یابد و این باعث می‌شود قوانین جدید در حل مشکلات مورد نظر ناموفق باشند. این احساس در بین مردم ایجاد می‌شود که دموکراسی نمی‌تواند مشکلات آن‌ها را حل کند و هیچ فایده‌ای برای شرکت در روند دموکراتیک نمی‌بینند.

سوم: درگیری حزبی بین قوه اجرائیه و قوه مقننه روند قانون‌گذاری را فلج می‌کند. این گونه طرز دید باعث می‌شود مردم درک کنند که طبقه سیاسی عدالت را فدا می‌کند تا به هر قیمتی قدرت را حفظ کنند و پرونده دادگاه ترامپ این نکته را بهتر روشن کرد.

سرانجام شکست دموکراسی در این واقعیت نهفته است که این انسان‌ها هستند که به نفع تعدادی اندکی از انسان‌های دیگر قوانین وضع می‌کنند. انسان‌ها ناتوان، غرض‌مند و دانش محدودی دارند و به همین دلیل، قوانینی که تصویب می‌شوند، از نظر اکثریت مردم نزدیک به بی‌اهمیت شدن است.

در اسلام قانون‌گذاری از آن‌الله سبحانه و تعالی است؛ نه از انسان‌ها. اسلام به مردم این امکان را می‌دهد که خلیفه خود را برای حکم کردن بر آن‌ها انتخاب کنند. فقط خلیفه مسئول‌گزینش احکامی است که از منابع شرعی گرفته شده است. هیچ نوع نقش دادن و یا امتیازاتی برای

راضی کردن مجلس امت و یا مردم در اسلام وجود ندارد. این روند بر خلاف دموکراسی غربی نه تنها مشکلات را برطرف می‌کند؛ بلکه پایداری و سرعت در مراقبت از امور مردم را فراهم می‌کند.

﴿أَقْمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [ملك: ۲۲]

ترجمه: آیا کسی که فرو افتاده بر چهره خویش راه می‌رود، راه یافته‌تر است یا کسی که استوار بر راه راست گام برمی‌دارد؟

نویسنده: عبدالمجید بهاتی

مترجم: احمد صابر "خالد"